



اسلام و فرهنگ

❁ نظری گذشته

❁ فرهنگ در انحصار گروهی خاص!

❁ حدود دانش در عربستان

حس کنجکاوی ، و احتیاج ، دو عامل مهمی است که باعث پیدایش بسیاری از علوم و فنون گردیده و بشریت را از دوران اساطیر و حجر ، تا باین مرحله از دانش و فرهنگ ، رسانیده است و بطور قطع در آینده نیز ، پیشرفت و هدایت این کاروان را بعهده خواهد داشت .

ولی این حقیقت را نباید فراموش کرد که این پیشرفتهای باین سادگی و یکمرتبه نصیب بشریت نشده است بلکه روزگاران بر او گذشت که از سادهترین مسائل زندگی و حقائق عالم ، خبری نداشت و به همین جهت بازار خرافات و موهومات فوق العاده گرم بود ، و قدرت و نفوذ جادوگران و کاهنان از همه کس فزونی داشت .

مردم از همه جا بیخبر ، بجای آنکه مشکلات زندگی را با سر پنجه دانش و فرهنگ رفع کنند راز طبیعت و اسرار آفرینش را از طریق صحیح عقلانی بدست بیاورند ، دست حاجت بسوی جادوگران و کاهنان دراز کرده ؛ رفع گرفتاریهای خود و اطلاع بر حقائق عالم را از آنان طلب میکردند ، غافل از اینکه آن بیچارگان گمراه نیز ، نه از علوم طبیعی و اسرار آفرینش خبری داشتند و نه از فرهنگ و دانش بهره‌ای ! !

این وضع ، قرن‌ها ادامه داشت ، تا کم کم مغزهای خفته بیدار شد ، و افراد نکته سنج و باریک بین ب فکر تدوین علوم افتادند و تا آنجا که امکانات با آنها اجازه میداد در توسعه دانش و فرهنگ کوشیدند و با جهالت و عوامل طبیعی و مشکلات زندگی پیکار نمودند (۱)

(۱) برای تفصیل این بحث مراجعه شود به «تاریخ علوم» و «تاریخ تمدن» ویل دورانت

فرهنگ در انحصار گروهی خاص!

در گذشته (منظور ؛ زمانهای پیش از اسلام است) تعلیم و تربیت مثل زمان ما عمومی نبود ، و همه مردم حق نداشتند از این سرمایه نفیس ، بهره‌مند گردند ، آموزش و پرورش ، در انحصار گروه خاصی بود ؛ با سوادها و تحصیلکرده‌ها بعلل زیر ، از همگانی کردن فرهنگ ، خودداری میکردند .

۱- از آنجا که افکار عمومی با اساطیر و خرافات انس گرفته و تخدیر شده بود ، و آمادگی برای پذیرش اندیشه‌های نو نداشت ، افراد با سواد ، برای آنکه مبادا از ناحیه آنان گزند و آسیبی متوجه‌شان گردد ، سعی میکردند معلومات خود را از مردم مخفی دارند و جز بشکل معما و لغز ، آن‌هم تنها بقول خود باهله معنی و افراد خاص ، یاد ندهند !!

۲- دانش و معلومات ، برای طبقه با سوادها دکان خوبی شده بود ؛ هر گاه آموزش و پرورش همگانی میشد و همه مردم از این گنج شایگان ، بهره‌مند میشدند ، بخیال آنها بازاریان کساد میشد ، دیگر آن توجهی که مردم می‌بایست با نهاد داشته باشند و یا آن سودیکه آنان باید از مردم ببرند عملی نبود ، از اینجهت در انحصار فرهنگ ، اهتمام اکید ، میورزیدند (۱)

۳ - تبعیضات نژادی و نظام پوسیده طبقاتی : دیواری بنظمت «دیوار چین» میان طبقات مردم ، پدید آورده بود ، هیچکس - حق نداشت بیرون از مرزیکه نژاد پرستی و نظام طبقاتی برایش تعیین کرده بود ، پا فراتر نهد و از مزایای «کاست» و طبقه و نژاد دیگر بهره‌مند گردد !

مقررات نظام طبقاتی و نژادی که بحسب زمان و مکان فرق میکرد : در بسیاری از کشورهای آنروز ، اجازه نمیداد که مثلاً سیاهپوستان فرزندان ققراء و بینوایان ، کشاورزان و بازرگانان ، صنعتگران و بردگان ، از نعمت سواد و دانش ، بهره‌مند شوند !
در نتیجه طبعاً آموزش و پرورش در انحصار گروه خاصی از طبقه اعیان و اشراف و امیر زادگان باقی میماند .

بدیهی است که با این وضع ، هیچگاه امکان نداشت که مردم از فقر علمی و اخلاقی نجات یابند و فرهنگ و دانش عمومی و همگانی گردد .

تاریخ نویسان ، دربارهٔ تعلیم و تربیت مردم مصر که از لحاظ سابقه تاریخی و عمومی بودن

(۱) تاریخ علوم ص ۳۰ دائرة المعارف فرید و ج ۶ ص ۹۳

فرهنگ؛ از بسیاری از کشورها مقدم است اینطور مینویسند: «کاهنان مصری مقدمات علوم را در مدارس که ضمیمه معابد بود، تنها بفرزندان خانواده‌های ثروتمند؛ آنهم بخاطر اینکه آنها را آینده منشیان و نویسندگان دستگاه‌های دولتی بشوند، می‌آموختند، و از میان آنها کسانی که شایستگی برای مدارس عالی‌تری داشتند، طبق صلاح‌دید رئیس کاهنان که با او رئیس طویله‌شاهی برای تعلیم و تربیت، میگفتند و بمنزله وزیر فرهنگ امروز بود، انتخاب میشدند» (۱)

البته این وضع در کشورهایی که اساس حکومت شان؛ روی نظام طبقاتی استوار بود مانند هندوستان آشور، یونان و ایران، بطور آشکارتری بچشم میخورد. مثلاً حکیم فردوسی در شاهنامه داستانی باین شرح نقل میکند. هنگامیکه انوشیروان برای مبارزه با رومیان، تجهیز لشکر میکرد، نیازمند به سیصد هزار دینار شد، مأموری فرستاد، تا این مبلغ را از یکی از بازرگانان، یا دهقانان متمول، وام گیرد. مأمور کفش فروشی را پیدا کرد که احواسرشد چهار صد هزار درهم وام دهد، باین شرط که شاه اجازه دهد، پسر لائق و با استعداد او را فرهنگیان؛ تحت تعلیم و تربیت لازم قرار داده تا شاید در آینده جزء طبقه دبیران و کارمندان دولت در آید مأمور، درمها را گرفت و درخواست او را وسیله بوذرجمهر؛ بشاه عرضه داشت شاه به بوذرجمهر گفت.

برو همچنان بازگردان شتر	مبادا کزو سیم خواهیم ودر
چوبازارگان بچه گرددبیر	هنرمند و بادانش و یاد گیر
چو فرزندما بر نشیند به تخت	دبیری بیایدش پیروز بخت
هنر باید از مرد موزه فروش	سپارد بر و چشم بینا و گوش ۱۱.

حدود دانش در عربستان!

با همه موانعی که در سر راه گسترش علم و پیشرفت عمومی شدن فرهنگ، وجود داشت، در عین حال در گوشه و کنار عالم، مردان از خود گذشته‌ای بخاطر عمومی کردن آموزش و پرورش، قیام کردند و آکادمی‌هایی مانند آکادمی «آتن» و اسکندریه، که بهمت بلندارسطو و بطلمیوس، بنیان‌گذاری شده بود، بوجود آوردند.

در این آکادمی‌ها همه نوع علوم متداول زمان، از الهیات و فلسفه گرفته تا ریاضیات و علوم طبیعی تدریس میشد و طالبان دانش و فرهنگ، از نقاط مختلف گیتی بآن مراکز علمی مسافرت کرده و از خرمن دانش رجال فضیلت آن بهره‌ها میگرفتند، در نتیجه فرهنگ یونانی و مصری و نظائر آنها در نقاط مختلف عالم، کم و بیش نفوذ کرد و مردم جهان، تا حدودی

با آن آشنا شدند .

ولی آیا ملت عرب ، و مردم شبه جزیره عربستان (حجاز) که از طرفی با ایران ورم و از طرفی دیگر بامصر و حبشه و هندوستان روابط تجاری و بازرگانی داشتند از این سرمایه گرانبها متمتع و بهره مند بودند یا نه ؟

آنچه که از نوشته های تاریخ نویسان مسلمان و غیر مسلمان بدست می آید ، اینست که اعراب از نظر تمدن و فرهنگ نسبت بکشورهای دیگر دوران کودکی را میگذرانیدند و مانند مردم دوران اساطیر و حجر ، بافسانه و خرافات شدیداً عقیده داشتند ؛ کهانت و سحر ؛ و جادو . . سرنوشت آنان را تعیین میکرد ا

علوم متداول میان اعراب ، عبارت بود از : ۱ - ستاره شناسی ۲ - هواشناسی ۳ - غیب ، کوئی ۴ - قیافه شناسی ۵ - علم انساب ۶ - تاریخ

البته باید توجه داشت اینکه گفته شد ، علوم یادشده در میان اعراب متداول بوده نه باین معنی است که عربها از روی تحصیل و مطالعه کتاب باین علوم دست یافته بودند بلکه منظور اینست که یک سلسله اطلاعات آمیخته باخرافات راجع بامور یادشده بمرور زمان سینه بسینه و ذهن بذهن و از طریق حدس و گمان و تجربیات شخصی میان آنها شیوع یافته بود و بقول «جرجی زیدان» ؛ «اینکه امور یاد شده را علوم میخوانیم ؛ از روی مقایسه آن معلومات ، با علوم واقعی ملل دیگر است و گرنه عربها نیکه خواندن و نوشتن نمی دانستند ، البته نمیتوانستند علمی را از روی کتاب در مدرسه بیاموزند و آنچه که ما بآن علوم عرب پیش از اسلام ، میگوئیم ، اموری بوده است که بمرور زمان ، سینه بسینه و ذهن بذهن میان آنان شایع شده و بآنان منتقل شده بود . . .» (۱)

درست است که عربهای مقارن ظهور اسلام ، در فن شعر و خطابه مهارت خاصی داشتند و بالاترین هنر آنها در فصاحت و بلاغت و سرودن اشعار عشقی و حماسه ای خلاصه میشد و از لحاظ کمیت ؛ در مدت یک قرن ، یادو قرن ایام جاهلیت و پیش از اسلام ، بقدری شعر گفته بودند که هیچ ملت متمدنی در ظرف چندین قرن باندازه آنها شعر نگفته است (۲) ولی سواد خواندن و نوشتن نداشتند تا جائیکه طبق نوشته بسیاری از مورخان و مقارن ظهور اسلام در شهر مکه ۱۷ نفر ، و در مدینه ۱۱ نفر ، بیشتر خواندن و نوشتن نمیدانستند (۳)

تا اینجا دورنمایی از وضع آموزش و پرورش و سیر فرهنگ را تا زمان ظهور اسلام دیدیم ، در شماره آینده نظر اسلام را درباره فرهنگ و رابطه ای که آندو باهم دارند مورد بررسی قرار میدهیم .

(۱) تاریخ تمدن اسلام ج ۳ ص ۱۰ (۲) تاریخ تمدن اسلام ج ۳ ص ۳۲ (۳) تاریخ

تمدن و پل دورانت ج ۱ ص ۱۴ جهان اسلام ص ۵۹ - ۶۰